

کاربرد مدل‌سازی معادلات ساختاری PLS در تبیین اثرات متغیرهای جمعیت شناختی بر هوش معنوی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی

علی دل‌آور^۱، رقیه اسدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۷/۱۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اثر متغیرهای تحصیلی، جنسیت و سن بر هوش معنوی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی و با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مجذورات جزئی بود. نمونه‌ای به حجم ۲۲۰ دانشجوی در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا به روش تصادفی طبقه‌ای که معیار طبقه‌بندی بر اساس جنسیت و مقطع تحصیلی بود، انتخاب و به دو پرسشنامه هوش معنوی کینگ (۲۰۰۷) و مقیاس جامع بهزیستی کیز (۱۹۹۸) پاسخ دادند. نتایج نشان داد که نمرات بالا در هوش معنوی با افزایش تحصیلات، افزایش می‌یابد، به طوری که اثر مستقیم برابر با $\beta=0/2$ بود. همچنین تحصیلات با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی اثر غیرمستقیم $\beta=0/12$ را بر هوش معنوی داشت، بر این اساس اثر کلی تحصیلات بر هوش معنوی $\beta=0/32$ به دست آمد. مقطع تحصیلی بر بهزیستی ذهنی اثر معنادار $\beta=0/25$ و بهزیستی ذهنی بر هوش معنوی اثر معنادار $\beta=0/5$ را داشتند؛ اما جنسیت و سن روی هیچ‌یک از متغیرهای بهزیستی و هوش معنوی اثر معناداری نداشتند. نتایج پژوهش حاضر نقش تحصیلات بر هوش معنوی و بهزیستی ذهنی را تأیید می‌کند.

۱. استاد گروه سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

۲. کارشناسی ارشد رشته سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران (نویسنده مسئول)

واژگان کلیدی: بهزیستی ذهنی، ویژگی‌های جمعیت شناختی، مدل‌سازی معادلات ساختاری
PLS، هوش معنوی

مقدمه

در حال حاضر شاهد آن هستیم که از یکسو بنیادگرایی در سراسر جهان جانی تازه گرفته و از دیگر سو علاقه به معنویت به یک‌باره افزایش یافته است تا جایی که سلیگمن^۱ قرن ۲۱ را قرن آشتی دین و روان‌شناسی می‌داند و به طرح مسائل معنوی در چارچوب روان‌شناسی مثبت می‌پردازد (کلانتری، ۱۳۸۵؛ به نقل از سهرابی و ناصری، ۱۳۹۱). تحقیقات تجربی نشان داده‌اند که ایمان و تعهد مذهبی معمولی با عملکرد سالم جسمی، عاطفی و اجتماعی رابطه‌ی مثبت دارند (برگین^۲، ۱۳۷۸؛ به نقل از سهرابی و ناصری، ۱۳۹۱). بر این اساس سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۴۶ تعریف سلامتی را توسعه داد و بر تعریف ساده و دوبعدی فیزیکی-روانی بعد "اخلاق و ارزش‌های اجتماعی" را نیز افزود. پس از مطرح‌شدن معنویت به‌عنوان بعد چهارم سلامتی انسان، زوهر و مارشال^۳ (۲۰۰۰) درباره‌ی روی آورد مجدد جامعه‌ی انسانی از سال‌های پایانی قرن بیستم، به‌ویژه در دهه‌های اخیر به دین و معنویت، در مورد ضرورت پرداختن به معنویت بیان می‌دارند که معنویت، هوشی است که ما توسط آن نیازهایمان را شناسایی و بیان می‌کنیم و مشکلات بامعنا و ارزشمندمان را حل می‌کنیم و با استفاده از آن می‌توانیم اعمال و کیفیت زندگی‌مان را در بافتی که از لحاظ معنادهی غنی‌تر و وسیع‌تر باشد، قرار دهیم و به کمک آن می‌سنجیم که یک روش از دیگر روش‌ها و راه‌ها بامعنا تر و هدفمندتر است.

توجه به موضوع فکری، احساسات و پرورش همدلی، قسمتی از آگاهی فزاینده از زندگی معنوی درونی است (عبداله‌زاده، باقرپور، بوژمهرانی و لطفی، ۱۳۸۸). مفهوم هوش معنوی دربردارنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسأله است که بالاترین سطوح رشد را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی و... شامل می‌شود و فرد را در

1. Seligman
2. Bergin
3. Zohar. & Marshall

جهت هماهنگی با پدیده‌های اطرافش و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌نماید. این هوش به فرد دیدی کلی در مورد زندگی و همه تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد به چارچوب‌بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد (غباری بناب، سلیمی، سلیمانی و نوری مقدم، ۱۳۸۶). شواهد نشان می‌دهد که در ایران اختلالات روانی، عاطفی و حتی بین شخصی در تعامل با مسائل معنوی و مذهبی قرار دارد و بدون توجه به این تعامل، تشخیص و درمان موفقیت‌آمیز نخواهد بود. برای مثال اختلال‌هایی نظیر وسواس، اضطراب، افسردگی و احساس گناه در تعامل با باورها و نگرش‌های مذهبی قرار دارند (اعتمادی، ۱۳۸۴).

به دلیل آن‌که هدف پژوهش حاضر تبیین سازه هوش معنوی است با مطالعه ادبیات مربوط به این سازه، به گزینش متغیرهایی که در تبیین آن نقش مهمی دارند پرداخته شد و در پژوهش‌های مختلف مشخص شده است که بهزیستی ذهنی متغیری است که ارتباط تنگاتنگی با هوش معنوی دارد. بر این اساس هدف پژوهش حاضر بررسی این موضوع بود که آیا بهزیستی ذهنی می‌تواند به‌عنوان متغیر میانجی بین هوش معنوی و متغیرهای دموگرافیک از جمله تحصیلات، سن و جنس عمل کند و به عبارتی آیا افزایش سن یا تحصیلات به‌صورت مستقیم یا با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی قادر هستند تا هوش معنوی افراد را پیش‌بینی کنند؟ آیا جنسیت می‌تواند بهزیستی ذهنی و هوش معنوی را پیش‌بینی کند؟ به سخن دیگر آیا افزایش سن و تحصیلات سبب بهبود در بهزیستی ذهنی و به تبع آن افزایش هوش معنوی افراد می‌شود؟ با توجه به پیچیدگی موضوع هوش معنوی، شناخت مجموعه‌ای از متغیرهای مؤثر بر آن تصویر دقیق‌تری ارائه می‌دهد. در همین راستا این پژوهش با تبیین همزمان و هماهنگ مجموعه متغیرهای مورد اشاره در مدل و نحوه تأثیر آن‌ها، اعم از تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم و کل بر هوش معنوی و ارائه مدلی برای آن در پی روشن کردن این موضوع است که عوامل مؤثر بر هوش معنوی کدام‌اند.

روان‌شناسی قرن بیستم بیشتر بر هیجان‌ات منفی نظیر افسردگی و اضطراب تمرکز یافته است تا بر هیجان‌ات مثبتی نظیر شادی و بهزیستی. به عبارتی دیگر تعریف سلامت مترادف با فقدان بیماری‌های روانی و علائم بیمارگونه تلقی شده است؛ درحالی‌که از

دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد در تعریف سلامت تغییر و تحول بسیار پدید آمده است. متون مرتبط با روان‌شناسی سلامت، تنها به جنبه‌های منفی و رفع آثار منفی در افراد انسانی محدود نمی‌شود. با در نظر گرفتن این موارد انسان معاصر در جستجوی بهزیستی است. آیا می‌توان بهزیستی را به شیوه‌های علمی موردسنجش قرار داد؟ آیا مذهب موجب شاد بودن افراد می‌شود؟ و سرانجام بهزیستی در چیست؟ شادی واقعی را در کجا می‌توان جستجو کرد و به چه عواملی بستگی دارد؟ بر این اساس ابتدا به بررسی مؤلفه‌ی هوش که بخشی از هوش معنوی است پرداخته شده است و در پی آن معنویت به‌عنوان مؤلفه دوم هوش معنوی موردبررسی قرار گرفته است.

هوش رفتار حل مسئله سازگارانه‌ای است که در راستای تسهیل اهداف کاربردی و رشد سازگارانه جهت‌گیری شده است. رفتار سازگارانه، شباهت اهداف متعددی را که باعث تعارض درونی می‌شوند، کاهش می‌دهد. این مفهوم هوش، مبتنی بر گزاره‌ای است که فرایند حرکت به سوی اهداف، انجام راهبردهایی را برای غلبه بر موانع و حل مسئله ضروری می‌سازد (ایمونز، ۱۹۹۹؛ استرنبرگ^۲، ۱۹۹۷؛ به نقل از نازل^۳، ۲۰۰۴). گاردنر^۴ هوش را مجموعه توانایی‌هایی می‌داند که برای حل مسئله و ایجاد محصولات جدیدی که در یک فرهنگ ارزشمند تلقی می‌شوند، به کار می‌رود. از نظر وی انواع نه‌گانه هوش عبارت‌اند از: هوش زبانی، موسیقایی، منطقی-ریاضی، فضایی، بدنی-حرکتی، هوش‌های فردی (که شامل هوش درون فردی و بین فردی می‌شود)، هوش طبیعی و هوش وجودی که شامل ظرفیت مطرح کردن سؤالات وجودی است (آمرام^۵، ۲۰۰۵). مفهوم تحلیلی غرب^۶ از هوش، بیشتر شناختی است و شامل پردازش اطلاعات می‌شود؛ درحالی‌که رویکرد ترکیبی شرق^۷ نسبت به هوش، مؤلفه‌های گوناگون عملکرد و تجربه انسان، از جمله شناخت، شهود و هیجان را در یک ارتباط

-
1. Emmons
 2. Sternberg.
 3. Nasel
 4. Gardner
 5. Amram
 6. Western analytic concept
 7. Eastern synthetic approach

کامل^۱ (یکپارچه) در برمی‌گیرد (نازل، ۲۰۰۴). در مجموع، هوش عموماً باعث سازگاری فرد با محیط می‌شود و روش‌های مقابله با مسائل و مشکلات را در اختیار او قرار می‌دهد. همچنین توانایی شناخت مسأله، ارائه راه‌حل پیشنهادی برای مسائل مختلف زندگی و کشف روش‌های کارآمد حل مسائل از ویژگی‌های افراد باهوش است.

معنویت^۲ به‌عنوان مؤلفه دوم هوش معنوی یکی از ابعاد انسانیت شامل آگاهی و خودشناسی می‌شود معنویت امری همگانی است و همانند هیجان، درجات و جلوه‌های مختلفی دارد؛ ممکن است هشیار یا ناهشیار، رشد یافته یا غیر رشد یافته، سالم یا بیمارگونه، ساده یا پیچیده و مفید یا خطرناک باشد (وگان^۳، ۲۰۰۲).

ایمونز تلاش کرد معنویت را بر اساس تعریف گاردنر از هوش، در چارچوب هوش مطرح نماید. وی معتقد است معنویت می‌تواند شکلی از هوش تلقی شود؛ زیرا عملکرد و سازگاری فرد (مثلاً سلامتی بیشتر) را پیش‌بینی می‌کند و قابلیت‌هایی را مطرح می‌کند که افراد را قادر می‌سازد به حل مسائل پردازند و به اهدافشان دسترسی داشته باشد. گاردنر ایمونز را مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که باید جنبه‌هایی از معنویت را که مربوط به تجربه‌های پدیدار شناختی هستند (مثل تجربه تقدس یا حالات متعالی) از جنبه‌های عقلانی، حل مسأله و پردازش اطلاعات جدا کرد (آمرام، ۲۰۰۵: ۶). می‌توان علت مخالفت بعضی از محققان، همانند گاردنر، در مورد این مسأله که هوش معنوی متضمن انگیزش، تمایل،^۴ اخلاق^۵ و شخصیت است را به نگاه شناخت‌گرایانه آنان از هوش نسبت داد (نازل، ۲۰۰۴).

وگان بعضی از خصوصیات معنویت را چنین عنوان کرده است:

۱ - بالاترین سطح رشد در زمینه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی و بین فردی را در برمی‌گیرد؛

۲ - یکی از حوزه‌های رشدی مجزا است؛

1. Integrative relation
2. Spirituality
3. Vaughan
4. Intention
5. Morality

۳- بیشتر به‌عنوان نگرش مطرح است (مانند گشودگی نسبت به عشق) و
۴- شامل تجربه‌های اوج می‌شود.

معنویت در دیدگاه مؤلفان این مقاله عبارت است از ارتباط باوجود متعالی، باور به غیب، باور به رشد و بالندگی انسان در راستای گذشتن از پیچ‌وخم‌های زندگی و تنظیم زندگی شخصی بر مبنای ارتباط باوجود متعالی و درک حضور دائمی وجود متعالی در هستی معنادار، سازمان‌یافته و جهت‌دار الهی. این بعد وجودی انسان فطری و ذاتی است و با توجه به رشد و بالندگی انسان و در نتیجه انجام تمرینات و مناسک دینی متحول شده و ارتقا می‌یابد.

زوهر و مارشال^۱ هوش معنوی را به این صورت تعریف می‌کنند: هوشی که از طریق آن مسائل مربوط به معنا و ارزش‌ها را حل می‌کنیم، هوشی که فعالیت‌ها و زندگی ما را در زمینه‌ای وسیع‌تر، غنی‌تر و معنادار قرار می‌دهد، هوشی که به ما کمک می‌کند بفهمیم کدام اقدامات یا مسیر معنادارتر از دیگری است (۲۰۰۰، ص ۴).

هوش معنوی برای کارکرد اثربخش بهره هوشی و هوش عاطفی ضرورت دارد. زوهر آن را هوش غایی ما می‌داند. هوش معنوی افراد را خلاق می‌کند. چون به افراد کمک می‌کند قواعد را جایگزین کنند و با مرزها بازی کنند. به ما توانایی تمیز و انتخاب می‌دهد. ما را سرشار از شفقت و ادراک می‌کند، و به ما کمک می‌کند محدودیت‌ها را ببینیم. در حقیقت این ماهیت تحول‌آفرین هوش معنوی است که آن را از هوش عاطفی متمایز می‌کند.

دانیل گلמן^۲ ادعا می‌کند هوش عاطفی باعث می‌شود که شخص درباره موقعیت خود قضاوت کند و رفتار مناسب آن موقعیت بروز دهد. این هوش درون مرزها کار می‌کند و باعث می‌شود که موقعیت هدایت‌کننده رفتار باشد. در مقابل هوش معنوی در درجه اول باعث می‌شود که شخص بپرسد چرا در چنین موقعیتی قرار گرفته است. هوش معنوی با مرزها سروکار دارد، نه درون آن‌ها، بنابراین به‌جای هدایت شدن توسط موقعیت، خودش

1. Zohar & Marshall

2. Daniel Golman

موقعیت را خلق و هدایت می‌کند. هوش معنوی تأثیری متعالی بر زندگی کسانی دارد که آن را بکار می‌برند و توسعه می‌دهند.

شواهد علمی زیادی وجود این هوش را تأیید می‌کنند. پرسینگر و رامچاندران^۱ درباره وجود ناحیه خدا در مغز انسان. نشان دادند که در مغز مرکزی وجود دارد که بین اتصالات عصبی دو قسمت شقیقه‌ای مغز قرار دارد. وقتی فرد در معرض یک تجربه معنوی یا مذهبی قرار می‌گیرد، دستگاه‌های بررسی فعالیت‌های مغزی در این ناحیه فعالیت عصبی ثبت می‌کنند. البته ناحیه خدا وجود خداوند را ثابت نمی‌کند. ولی نشان می‌دهد که مغز انسان طوری رشد پیدا کرده است که پرسش‌هایی درباره وجود و هستی‌شناسی پرسد (فونتانا^۲، ۱۳۸۵). ولف سینگر در دهه ۱۹۹۰ نشان داد که یک فرایند عصبی در مغز مسئول معنا دادن و وحدت بخشیدن به تجربیات ما است. این یک فرایند عصبی که تجربه‌های ما را به هم پیوند می‌دهد.

زوهر و مارشال (۲۰۰۰) از مجموع این مباحث و شواهد، وجود هوش معنوی به‌عنوان یک هوش یکپارچه کننده را نتیجه گرفتند. البته پژوهش‌های عصب‌شناسانه دیگری نیز احتمال وجود مبنایی عصبی برای تجربیات عرفانی یگانگی و ارتباط با هستی را در مناطق پایینی مغز تأیید کرده‌اند. البته نمی‌توان با توجه به این یافته‌ها معنویت را به چند فعالیت عصبی تقلیل داد، بلکه فقط می‌توان نتیجه گرفت که ممکن است معنویت مبنایی فیزیولوژیک در مغز داشته باشد.

ایمونز معتقد است اگر معنویت را به‌عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها و قابلیت‌ها که افراد را در حل مشکلات و کسب اهداف خود توانمند می‌سازد تعریف کنیم، آنگاه می‌توانیم امکان هوش بودن معنویت را نیز در نظر گرفته و بررسی کنیم (ایمونز، ۲۰۰۰)؛ بنابراین او هوش معنوی را متشکل از پنج جزء (توانایی) مختلف می‌داند. به نظر ایمونز حداقل پنج توانایی معرف هوش معنوی هستند. افرادی که از هوش معنوی برخوردارند دارای ویژگی‌هایی هستند که عبارت‌اند از:

1. Persinger & Rama Chandran
2. Fontana

- ۱ - قابلیت تعالی فیزیکی و مادی: ظرفیت انسان برای ورود به سطوح متعالی هوشیاری و نیز فراتر رفتن از محدودیت‌های عادی و جسمی
 - ۲ - توانایی ورود به سطح معنوی بالاتر: آگاهی از یک حقیقت غایی که ایجاد احساس یگانگی و وحدت می‌کند، در آن همه مرزها ناپدید می‌شوند و همه چیز در یک کل واحد، یگانه می‌گردد.
 - ۳ - توانایی یافتن تقدس در فعالیت‌ها، رویدادها و روابط روزمره: تشخیص حضور الهی در فعالیت‌های عادی.
 - ۴ - توانایی به‌کارگیری منابع معنوی برای حل مسائل زندگی: افرادی که ذاتاً مذهبی هستند راحت‌تر می‌توانند با استرس‌ها برخورد کنند، این افراد بیش از سایرین در بحران‌های روحی و مشکلات معنایی برای یادگرفتن می‌یابند و از طریق این مشکلات رشد می‌کنند.
 - ۵ - توانایی انجام رفتار فاضلانه: رفتارهای درست و پسندیده‌ای همچون بخشش، نشان دادن سخاوت، انسانیت، شفقت و عشق ایثارگرانه و ... که از زمان‌های گذشته تاکنون پسندیده انگاشته شده‌اند. ایمنوز اظهار می‌دارد که خودکنترلی هسته اصلی تمام این رفتارهای فاضلانه است و برای موفقیت در تمام حوزه‌های زندگی لازم است. خودکنترلی نیز در مقابل هفت گناه کبیره قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از شکم‌پرستی، تبلی، غرور، خشم، حرص، شهوت و حسد.
- سؤالی که در ادامه مطرح می‌شود این است که آیا هوش معنوی معیارهای هوش را برآورده می‌سازد؟ تعریف معنویت به‌عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌ها و مهارت‌ها اولین گام معرفی آن به‌عنوان یک هوش است، ولی باید دید که آیا می‌تواند معیارهای پذیرفته‌شده هوش که توسط دانشمندانی همچون گاردنر^۱ (۱۹۹۳) مطرح شده است را کسب کند یا نه. برای مثال گاردنر (۱۹۹۳) یکسری معیار مطرح کرده است و عقیده دارد اگر یک هوش بتواند اکثریتی از این معیارها را برآورده سازد، می‌توان آن را هوش دانست.

۱ - مبنای تکاملی: یکی از شروط گاردنر این است که هوش دارای یک نوع تاریخچه و مبنای تکاملی باشد از دیدگاه روان‌شناسی ایمونز (۲۰۰۰) اظهار می‌دارد که بقای جهانی سیستم‌های باور مذهبی را می‌توان از طریق برخی سازوکارهای روانی بررسی نمود، یعنی طبق نظریه انتخاب طبیعی هر سیستم باوری که بهتر توانسته طبقه خاصی از مسائل پیش روی گذشتگان را حل نماید، گسترش بیشتری یافته است؛ بنابراین هوش معنوی این شرط را برآورده می‌کند.

۲ - مطالعات عصب‌شناسی درباره تجربیات معنوی: مطالعات مربوط به امکان به ارث بردن باورهای مذهبی نقش بیولوژی را در مذهب بیان می‌کنند ولی درباره سازوکارهای عصبی خاص آن حرفی نمی‌زنند. پیشرفت رشته عصب‌شناسی نیز با روشن کردن طرز کار سیستم‌های عصبی به درک مبانی بیولوژیک معنویت کمک می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، پژوهش‌های عصب‌شناسی نشان داده‌اند که ممکن است برای تجربیات مذهبی، به‌ویژه برای تجربه عرفانی یگانگی و وحدت، سیستم‌های عصبی مجزایی وجود داشته باشد. باوجوداینکه ماهیت این سازوکارهای عصبی هنوز مورد بحث است، ولی کشف این سیستم‌ها باعث تقویت معنویت به‌عنوان یک هوش می‌شود.

۳ - شواهد روان‌سنجی: یکی دیگر از معیارهای گاردنر برای هوش تأیید یافته‌های روان‌سنجی است. در سال‌های اخیر تلاش زیادی برای ایجاد آزمونی وضعیت‌های معنوی و مذهبی صورت گرفته است. پیدمونت^۱ (۱۹۹۹) داده‌هایی درباره استقلال تعالی معنوی از مدل پنج عاملی شخصیت ارائه داد و مدعی شد که معنویت بیانگر بعد ششم شخصیت است که تاکنون شناسایی نشده بود. علاوه بر این، پژوهش‌های روان‌سنجی نشان داده‌اند که معیارهای تعالی معنوی و گرایش‌های مذهبی از نظر آماری از هوش عمومی مستقل هستند. برای ایجاد معیاری که مورد تأیید علمی باشد باید ابتدا سازه معنویت و هوش معنوی را مفهوم‌سازی نمود (به نقل از ایمونز، ۲۰۰۰).

۴ - ویژگی توسعه در طول زمان: یک هوش باید در طول زمان پیشرفت و توسعه قابل شناسایی بروز دهد. به نظر می‌رسد معنویت از این معیار برخوردار است. الگوهای سنی پیشرفت اعتقادات نشان داده‌اند که رشد معنوی و ظرفیت ورود به مسیرهای معنوی دارای دوره‌های سنی جهان‌شمول است. در سال‌های اخیر تحقیقات بسیاری درباره پیشرفت مذهبی بزرگسالان صورت گرفته است. اکنون درباره آمادگی سنی درک تعالی معنوی توافقی کلی حاصل شده است. توانایی‌های معنوی نیز مثل سایر سیستم‌های دانش سطوح پیشرفت و تخصص از تازه‌کار تا متخصص دارد. این ویژگی را می‌توان در آزمون روان‌سنجی معنویت که ولمن^۱ (۲۰۰۱) طراحی کرده مشاهده نمود. در این آزمون امتیاز معنوی افراد با رشد سن افزایش می‌یابد. ولمن مشاهده کرد که زنان و مردان مسن‌تر مورد آزمون تجربیات و رفتار معنوی بیشتری را بروز می‌دادند. بهبود هوش معنوی با گذشت زمان، افزایش تجربیات زندگی و افزایش تمایل به پرسش‌هایی درباره معنای غایی منطقی به نظر می‌رسد. در این راستا یونگ گفته است که افراد پس از میان‌سالی اهمیت و علاقه بیشتری به مسائل معنوی نشان می‌دهند (به نقل از نازل، ۲۰۰۴).

۵ - قابلیت درک نظام نمادها: یکی دیگر از معیارهای هوش قابلیت درک نظام نمادها است. این معیار کاملاً پذیرفته شده است. نظام نمادها اغلب نقش مهمی در سنت‌های مذهبی ایفا می‌کند و بیانگر حقایق و بینش‌هایی است که به زبان نمی‌آیند. کارکرد نمادهای مذهبی کمک به افراد جامعه مؤمنین در کسب تعالی و درک واقعیت غایی است؛ از این رو نمادها به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند. نمادهای مذهبی قدرتی دارند که آن‌ها را از سایر نمادها متمایز می‌کند. آن‌ها با موضوعاتی سروکار دارند که عمیق‌ترین دغدغه‌های انسان است؛ «معنای غایی» گاردنر تشریفات، مراسم و اسطوره‌های مذهبی را کدهای نمادینی می‌داند که نشان‌دهنده جنبه‌های اساسی هوش انسان هستند.

۶ - متمایز بودن: ادواردز^۲ (۲۰۰۳) این پرسش را مطرح کرده که آیا می‌توان هوش معنوی به شکل مناسبی از سایر هوش‌ها، به‌ویژه هوش اجتماعی متمایز کرد. استقلال هوش‌ها از

1. Wolman
2. Edwards

یکدیگر و متفاوت بودن افراد مختلف در میزان داشتن هوش‌های مختلف یکی دیگر از معیارهای مطرح‌شده توسط گاردنر است. این ویژگی‌ها را می‌توان در برخی قابلیت‌های منسوب به هوش معنوی مشاهده کرد که عبارت‌اند از توانایی ورود به حالت‌های متعالی، به‌کارگیری فرایندهای تفکر استعاری و ایجاد دیدگاهی کل‌نگر نسبت به تجربیات زندگی. این ویژگی‌ها هوش معنوی را کاملاً از سایر هوش‌ها تفکیک می‌کنند؛ بنابراین می‌بینیم که هوش معنوی معیارهای هوش گاردنر را کسب می‌کنند. نکته‌ای که اینجا قابل‌ذکر است، این است که نگرش به معنویت به‌عنوان هوش به معنای این نیست که معنویت چیزی بیشتر از حل مسأله نیست و یا افراد از معنویت فقط برای حل مسائل روزانه استفاده می‌کنند. معنویت درواقع یک مفهوم و یا سازه بسیار غنی و چندوجهی است، طوری که نمی‌توان آن را به‌سادگی تعریف کرد یا سنجید؛ بنابراین هوش معنوی را می‌توان تنها یکی از جنبه‌های کاربردی معنویت دانست، نه اینکه معنویت را به‌نوعی هوش و یا یکسری از مهارت‌های ادراکی تقلیل دهیم؛ اما یکی آر مؤلفه‌هایی که هدف پژوهش حاضر در راستای بررسی رابطه آن با هوش معنوی است، متغیر بهزیستی ذهنی است که در ادامه به بررسی آن پرداخته شده است.

بهزیستی در ساده‌ترین حالت به‌عنوان حالتی از شادی، سلامتی، و راحتی تعریف می‌شود (ماکیان^۱، ۲۰۰۹). در تلاش برای ارزیابی تجربی ماهیت و گستردگی بهداشت روانی به‌عنوان موضوعی در تقابل با بیماری روانی، کیز^۲ (۲۰۰۲) مفهوم خویش از چیزی که به‌عنوان اولین چارچوب تعدیل‌یافته برای فهم و ارتقای بهداشت روانی خوانده می‌شود را معرفی کرد (اشنایدر^۳، ۲۰۰۳). بر اساس مدل کیز، بهداشت روانی به‌عنوان شرایط اضطرابی مبتنی بر مفهوم "نشانه" است. به‌عبارت‌دیگر حالتی از بهداشت بررسی می‌شود که با مجموعه‌ای از نشانه‌ها در سطح خاصی برای یک دوره زمانی بروز می‌یابند که با کارکردهای شناختی و اجتماعی خاصی منطبق هستند. این نشانه‌های کیز که در تعیین

-
1. Mackian
 2. Keyes
 3. Snider

بهداشت روانی به کار می‌روند نشانه‌های بهزیستی ذهنی افراد هستند که شامل بهزیستی هیجانی (عواطف مثبت) و بهزیستی عملکردی (روان‌شناختی و اجتماعی) هستند (کیز، ۲۰۰۲، ۲۰۰۵).

دیدگاه غالب روان‌شناسان لذت‌گرا آن است که بهزیستی برابر با شادکامی فاعلی^۱ و مرتبط با تجربه لذت در مقابل تجربه ناخشنودی است. می‌توان چنین برداشتی از بهزیستی را بهزیستی هیجانی نامید. بهزیستی هیجانی شامل تعدادی از نشانه‌های بیانگر وجود یا فقدان احساس‌های مثبت نسبت به زندگی است. بهزیستی هیجانی را می‌توان از طریق سه مقیاس وجود عواطف مثبت (مانند شادی و سرحالی)، فقدان عواطف منفی (مانند اضطراب و ناامیدی) و رضایتمندی از زندگی سنجید (کیز، ۲۰۰۲). ریف^۲ (۱۹۸۹)، به تفاوت بهزیستی هیجانی و بهزیستی روان‌شناختی اشاره می‌کند. این مؤلف عقیده دارد که بعضی از جنبه‌های کنش‌وری بهینه، مانند تحقق هدف‌های فردی، متضمن قانونمندی و تلاش بسیار است و این امر حتی ممکن است در تعارض کامل با شادکامی کوتاه‌مدت باشد؛ بنابراین بهزیستی را نباید ساده‌نگرانه، معادل با تجربه بیشتر لذت در مقابل درد دانست. بهزیستی دربرگیرنده تلاش برای کمال و تحقق نیروهای بالقوه واقعی فرد است. ریف و کیز (۱۹۹۵) مؤلفه‌های سازنده بهزیستی روان‌شناختی را دربرگیرنده شش عامل دانسته‌اند: خود پیروی^۳ (احساس خود تعیین‌کنندگی و استقلال)، تسلط بر محیط^۴ (احساس شایستگی و توانایی مدیریت محیط پیچیده اطراف)، رشد شخصی^۵ (داشتن احساس رشد مداوم و پتانسیل آن)، روابط مثبت با دیگران^۶ (داشتن روابط گرم رضایت‌بخش و توأم با اطمینان)، هدفمندی در زندگی^۷ (داشتن هدف و جهت‌گیری در زندگی) و پذیرش خود^۸ (داشتن نگرش مثبت نسبت به خود).

1. subjective happiness
2. Ryff
3. autonomy
4. environmental mastery
5. personal growth
6. positive relations with others
7. purpose life
8. self-acceptance

کیز (۱۹۹۸) یادآور می‌شود که در انجام پژوهش‌ها در حوزه بهزیستی نباید تقسیم‌بندی زندگی بشر به دو بعد خصوص و عمومی را فراموش کرد. چنانچه روان‌شناسی اجتماعی نیز به تمایز بین این دو بعد در زندگی بشر صحنه گذاشته است؛ بنابراین کیز معتقد است در کنار جنبه‌های شخصی بهزیستی نمی‌توان از جنبه اجتماعی آن غافل شد. در این راستا کیز (۱۹۹۸) مفهوم بهزیستی اجتماعی را مطرح کرده است. بهزیستی اجتماعی^۱، بیانگر یک پدیده اساساً عمومی در مقابل خصوصی است که بر تکالیف اجتماعی که بشر در دل ساختارهای اجتماعی و جوامع با آن‌ها مواجه است متمرکز می‌شود (کیز و ماجیارمو، ۲۰۰۳). بهزیستی اجتماعی به‌عنوان گزارش مشخص فرد در مورد کیفیت روابطش با افراد دیگر، محله‌ای که در آن زندگی می‌کند و جامعه‌اش تعریف می‌شود. کیز ابعاد عملیاتی بهزیستی اجتماعی را با نظریه الگوی سلامت^۲ (کیز و شاپیرو^۳، ۲۰۰۴) و آموزه‌های جنبش روان‌شناسی مثبت‌گرا مطرح می‌کند.

از جمله دیگر متغیری که ارتباط آن با هوش معنوی بررسی شده است، متغیرهای جمعیت شناختی می‌باشند، سن، جنسیت، وضعیت تأهل، تحصیلات، رشته تحصیلی و ... از جمله متغیرهایی هستند که بیشترین رابطه آن‌ها با هوش معنوی و بهزیستی ذهنی بررسی شده است. در ادامه به بررسی پژوهش‌هایی پرداخته شده است که شامل متغیرهای در نظر گرفته‌شده در این پژوهش می‌باشند.

گلستانی بخت و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه خود بیان می‌کنند که احساس ذهنی بهزیستی در بزرگسالان ۲۱ تا ۳۹ سال بیشتر از میانسالان و سالمندان است و سالمندان کمترین احساس بهزیستی را دارند.

پژوهش خیری و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد بین عاطفه منفی و جنسیت و وضعیت تأهل و رضایت از زندگی رابطه معناداری وجود دارد. میزان عاطفه مثبت با افزایش نیمسال تحصیلی در بین دانشجویان کاهش می‌یابد. همچنین بین عاطفه منفی و جنسیت دانشجویان

1. social well-being

2. health model

3. Shapiro

رابطه مثبت معناداری وجود دارد و میزان عاطفه منفی در زنان به صورت معناداری بیشتر از مردان بود. همچنین میر سمیعی و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیق خود نشان دادند که میانگین احساس ذهنی بهزیستی در دانشجویان پسر به طور معناداری پایین تر از میانگین بهزیستی ذهنی دانشجویان دختر است.

نتایج پژوهش خیری و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد که بین عاطفه مثبت با نیمسال تحصیلی (افزایش ورود به دانشگاه) رابطه معناداری وجود دارد.

فرهادی در مطالعه خود بیان می‌کند که میزان نشاط در دانشجویان پسر بالاتر از دانشجویان دختر است (۲۰۰۵). عیاش و عَلم الدین نیز در پژوهش خود بر روی دانشجویان لبنانی در سال ۲۰۰۷ به این نتیجه رسیدند که میزان عاطفه مثبت در مردان بیشتر از زنان است (عیاش و علم الدین، ۲۰۰۷). در مطالعه بخشی‌پور رودسری و همکاران، دانشجویان دختر و پسر از لحاظ سلامت عمومی کلی تفاوتی نداشتند اما از بعد احساس بهزیستی ذهنی، دانشجویان دختر رضایت کلی بالاتری از زندگی داشتند (۲۰۰۶).

نتایج پژوهش شعبانی و همکاران (۲۰۱۰) نشان داد که اثری از سن بر هوش معنوی و هیجانی با سلامت روانی مشاهده نشد. در تحلیل هوش معنوی مشاهده شد که سن افراد نقش معنی‌داری بر تفاوت میانگین‌ها ندارد. نتایج تحقیقات رقیب (۱۳۸۷) نیز حاکی از این بود که هوش معنوی با سن ارتباط معناداری ندارد؛ اما این یافته با نتایج گزارش شده توسط ویگلس ورث^۱ (۲۰۰۴) در وجود ارتباط معنی‌دار بین سن و میزان هوش معنوی ناسازگار است.

نتایج تحقیقات لواسانی (۱۳۸۷)، رقیب (۱۳۸۷) نیز حاکی از آن بود که معنویت با جنسیت ارتباط معنادار ندارد و این در حالی است که در پژوهش جورج (۲۰۰۶) نمره هوش معنوی زنان به طور معناداری بیش تر از مردان بوده است و احمدی و کجباف (۱۳۸۷) نیز در مطالعات خود دریافتند که زنان نسبت به مردان به معنویت گرایش بیشتری داشته و نگرش زنان به معنویت مثبت تر بوده است.

1. Wiggles worth

در پژوهش حریری و زرین آبادی (۱۳۹۰) از بین ویژگی‌های جمعیت شناختی رابطه بین رشته تحصیلی و میزان هوش معنوی معنی‌دار بود.

در خصوص انتخاب روش pls در این پژوهش می‌توان گفت از آنجایی که در تحقیقات مربوط به مدل‌سازی مبتنی بر کوواریانس برای هر متغیر مکنون حضور سه نشانگر الزامی است، اما در مدل‌سازی مبتنی بر pls این محدودیت وجود ندارد و از آنجایی که سه متغیر مورد بررسی در این پژوهش به صورت تک شاخصی هستند، بر این اساس انتخاب روش مدل‌سازی حداقل مجذورات جزئی بهترین انتخاب ممکن بود. در مورد استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مجذورات جزئی و تفاوت آن با سایر روش‌ها و نرم‌افزارهای مورد استفاده هر یک، در ادامه توضیحاتی ارائه شده است که به نظر محقق رسید، در درک تفاوت این روش از سایر روش‌ها و دلیل استفاده از این روش در پژوهش حاضر کمک نماید.

رویکردهای متفاوتی در مورد مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ SEM وجود دارد: رویکرد اول که به طور گسترده به مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کوواریانس^۲ یا CB-SEM نامیده می‌شود، با استفاده از بسته‌های نرم‌افزاری مانند EQS، AMOS، LISREL و Mplus انجام می‌شود. رویکرد دوم مدل‌سازی معادلات جزئی (PLS) است که بر تحلیل واریانس تمرکز می‌کند و می‌تواند با استفاده از نرم‌افزارهای PLS-Graph، Visual-PLS، Smart-PLS و Warp-PLS اجرا شود. همچنین می‌تواند با استفاده از بسته‌ی PLS در نرم‌افزار آمار R اجرا شود، اما نیاز به سطوح معینی از دانش برنامه‌نویسی دارد، بنابراین برای افرادی که در حوزه علوم کامپیوتری اطلاعاتی ندارند مناسب نیست. سومین رویکرد یک روش مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر عناصر است که با عنوان "تحلیل عناصر ساختار تعمیم‌یافته"^۳ (GSCA) نامیده می‌شود و از طریق نرم‌افزار VisualGSCA یا نرم‌افزار

-
1. Structural equation modeling
 2. covariance-based
 3. Generalized structural component analysis

GeSCA اجرا می‌شود. روش دیگر برای اجرای مدل‌سازی معادلات ساختاری، مدل‌سازی مرتبط با ساختار عمومی غیرخطی^۱ (NEUSREL) است که با استفاده از نرم‌افزار تحلیل علی NEURSEL اجرا می‌شود. در مواجهه با رویکردهای مختلف برای مدل‌های مسیر، پژوهشگران باید مزایا و معایب هریک را در نظر بگیرند.

مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر کوواریانس در دهه‌های اخیر به صورت گسترده‌ای در حوزه‌های علوم اجتماعی به کار گرفته شده است و هنوز روش مورد ترجیح برای تحلیل آماری در راستای تأیید یا رد نظریه‌ها از طریق آزمون فرضیه‌ها است. به خصوص وقتی حجم نمونه بزرگ است یا توزیع داده‌ها نرمال است و از همه مهم‌تر، وقتی مدل، معین است این روش مورد ترجیح است (هر، رینگ و اسمارتد^۲، ۲۰۱۱؛ هوان^۳ و همکاران، ۲۰۱۰، رینوتز، هانلین و هنسله^۴، ۲۰۰۹)؛ اما دستیابی به یک مجموعه‌ای از داده‌ها که همه این ملزومات را برآورده سازند، اغلب مشکل است؛ بنابراین متخصصان ممکن است که به صورت اکتشافی، یعنی حالتی که اطلاعات اندکی درباره روابطی که بین متغیرها وجود دارد استفاده کنند. در این مورد پژوهشگر می‌تواند از pls استفاده کند. مدل‌سازی مبتنی بر حداقل مجذورات جزئی (pls) یک رویکرد مدل‌سازی معتدل‌تر نسبت به CB-SEM و بدون هیچ مفروضه‌ای درباره توزیع نمرات است (وینزی^۵ و همکاران، ۲۰۱۰)؛ بنابراین PLS-SEM یک گزینه مناسب در مقابل CB-SEM برای حالت‌های زیر است:

۱- حجم نمونه کم است، ۲- نظریه‌های اندکی در دست است، ۳- دقت پیش‌بینی بیشتر است، ۴- ویژگی‌های مدل اصلاحی تأیید نمی‌شود.

-
1. Nonlinear universal structural relational modeling
 2. Hair, Ringle, & Smarted
 3. Hwang
 4. Reinartz, Haenlein, & Hensler
 5. Vinzi

مهم است توجه داشته باشیم که PLS-SEM برای همه انواع تحلیل‌های آماری مناسب نیست و لازم است که پژوهشگران به برخی از ضعف‌های PLS-SEM که شامل موارد زیر است آگاه باشند:

- ۱- مشکل هم خطی چندگانه به خوبی مدیریت نمی‌شود.
 - ۲- به دلیل آنکه پیکان‌ها همیشه یک‌جهته هستند امکان بررسی همبستگی‌های دوطرفه وجود ندارد.
 - ۳- فقدان پیوستگی کامل در نمرات متغیرهای پنهان ممکن است در برآوردهای عناصر اریب‌دار بارهای عاملی و ضرایب مسیر وجود داشته باشد.
 - ۴- ممکن است مجذور میانگین خطای بزرگی در برآورد ضرایب مسیر ایجاد شود.
- اما با وجود این محدودیت‌ها، PLS برای مدل‌سازی معادلات ساختاری در پروژه‌های تحقیقاتی کاربردی به‌خصوص در مواردی که شرکت‌کنندگان محدود هستند و یا هنگامی که توزیع داده‌ها دارای کجی است، مناسب است. از PLS-SEM می‌توان در حوزه‌های مختلف علوم مانند علوم رفتاری (مانند بس^۱ و همکاران، ۲۰۰۳)، بازاریابی (مانند هِنسِلِه^۲ و همکاران، ۲۰۰۹)، سیستم مدیریت اطلاعات (مانند چِن^۳ و همکاران، ۲۰۰۳) و ... استفاده کرد.

GSCA و رویکردهای دیگر در زمانی مناسب هستند که اندازه‌های عمومی برازش مدل، موردنیاز باشند یا در مواردی که متغیرهای مکنون غیرخطی وجود داشته باشد، در این حالت GSCA نسبت به PLS برای اجرای مدل‌سازی معادلات ساختاری ارجحیت خواهد داشت (هوان و همکاران، ۲۰۱۰) و برای مجموعه داده‌هایی که اثرات غیرخطی و میانجی معناداری را در میان متغیرها نشان می‌دهند رویکرد NEUSREL مناسب خواهد بود (فرانک و هِنیگ ثوراو^۴، ۲۰۰۸). در هر صورت چون GSA و

1. Bass
2. Henseler
3. Chin
4. Frank & Hennig- Thurau

NEUSREL رویکرد نسبتاً جدیدی برای SEM هستند، پیشینه نظری مربوط به آن‌ها محدود است.

PLS هنوز توسط بسیاری به‌عنوان روش تحلیل داده چند متغیری استفاده می‌شود. در هر صورت برخی دستورات عملی در پیشینه پیشنهاد شده‌اند که در جدول ۱ بیان شده است.

جدول ۱. دستورالعمل‌های pls

موضوعات	پیشنهادها	منابع
مقیاس اندازه‌گیری	از استفاده از یک متغیر طبقه‌ای به‌عنوان متغیر درون‌زا اجتناب شود	هر ^۱ و همکاران، ۲۰۱۰
ارزش وزن‌های بیرونی	استفاده از یک مقدار واحد (۱) به‌عنوان شروع وزن برای تقریب نمره متغیر مکنون	هنسله ^۲ ، ۲۰۱۰
بیشترین تعداد تکرار ^۳	۳۰۰	رینگ ^۴ و همکاران، ۲۰۰۵
نمونه‌گیری مجدد ^۵	تعداد نمونه‌گیری مجدد "نمونه" باید ۵۰۰۰ و تعداد نمونه‌گیری "موارد" باید همان تعداد مشاهدات صحیح باشد	هر و همکاران، ۲۰۱۱
ارزیابی مدل درونی	از شاخص‌های برازش ^۶ (GOF)	هنسله و ساشند ^۷ ، ۲۰۱۳
ارزیابی مدل بیرونی (reflective))	بارهای عاملی را گزارش کنید و از آلفای کرونباخ برای پایایی ثابت درونی استفاده نکنید	بگوتزی و یی ^۸ ، ۱۹۸۸
ارزیابی مدل بیرونی (formative))	شاخص وزن‌های رگرسیونی را گزارش کنید، برای آزمون معناداری مدل بیرونی، مقادیر تی، مقادیر p و خطاهای استاندارد را گزارش کنید.	

1. Hair
2. Henseler
3. iteration
4. Ringle
5. bootstrapping
6. goodness of fit
7. Henseler & Sarstedt
8. Bagozzi. & Yi

با توجه به مرور مبانی نظری و نقش معنویت در تفسیر رویدادها و حوادث زندگی می‌توان هدف کلی پژوهش حاضر عبارت است از تعیین سهم مؤلفه‌های جمعیت-شناختی و بهزیستی ذهنی در پیش‌بینی هوش معنوی افراد.

چون هدف این تحقیق تبیین سازه هوش معنوی است با مطالعه ادبیات مربوط به هوش معنوی به گزینش متغیرهای مهم و نقش این متغیرها در تبیین این سازه پرداخته شده است. آنچه بیشتر در پژوهش‌های قبلی صورت گرفته است کشف روابط همبسته یک متغیر به این سازه (هوش معنوی) بوده است؛ اما با توجه به پیچیدگی موضوع هوش معنوی، شناخت مجموعه‌ای از متغیرهای مؤثر بر هوش معنوی تصویر دقیق‌تری از آن ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر این پژوهش با تبیین همزمان و هماهنگ مجموعه متغیرهای مورد اشاره در مدل اعم از تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر هوش معنوی و ارائه مدلی برای آن در پی آن است که روشن نماید که عوامل مؤثر بر هوش معنوی کدام‌اند.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی و از نوع طرح‌های همبستگی و روش مدل‌سازی معادلات ساختاری است. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار spss20 و Smart PLS3 استفاده شده است. Smart PLS نرم‌افزاری مفید برای مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مجذورات جزئی (PLS-SEM) است که توسط رینگل، وند و ویل^۱ (۲۰۰۵) طراحی شده است.

جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر بود که در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ در این دانشگاه مشغول به تحصیل بودند. تعداد کل این دانشجویان ۱۳۴۱۶ دانشجو بود.

نمونه و روش نمونه‌گیری: تعیین حجم نمونه در PLS-SEM. در خصوص تعیین حجم نمونه در مدل‌سازی معادلات ساختاری به‌طور کلی باید پیشینه مدل مشخص شود. ویژگی‌های توزیع داده‌ها، ویژگی‌های روان‌سنجی متغیرها و میزان رابطه آن‌ها در هنگام

1. Ringle, Wende & Will

تعیین حجم نمونه مهم هستند. هر و همکاران (۲۰۱۳) پیشنهاد دادند که حجم نمونه می‌تواند به وسیله مراحل زیر در یک طرح مدل‌سازی معادلات ساختاری تعیین شود: سطح معناداری، توان آماری، کمترین ضریب تعیین (مقدار R^2) و بیشترین تعداد پیکان‌هایی که از متغیرهای پنهان خارج می‌شوند. اگرچه PLS برای قابلیت که در مورد نمونه‌هایی با حجم کوچک دارد شناخته شده است، اما این به این معنا نیست که هدف پژوهشگر صرفاً رسیدن به حداقل اندازه‌ی نمونه‌ی موردنیاز برای این منظور باشد، تحقیقات مختلف پیشنهاد می‌کنند که یک حجم نمونه ۱۰۰ تا ۲۰۰ معمولاً به‌عنوان نقطه شروع در مدل مسیر مناسب است (هویه^۱، ۱۹۹۵). بر این اساس حجم نمونه حاضر شامل ۲۲۰ نفر از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر بود که به روش تصادفی طبقه‌ای منظم و به تفکیک رشته تحصیلی و جنسیت انتخاب شدند و در نهایت ۲۰۲ پرسشنامه قابل‌بررسی در اختیار پژوهشگر قرار گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها از قرار ذیل است:

مقیاس بهزیستی کیز (بهزیستی عاطفی، روان‌شناختی و اجتماعی): برای سنجش بهزیستی شخصی از مقیاس بهزیستی کیز (۱۹۹۸) استفاده شد. این مقیاس توسط کیز (۲۰۰۲، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) در پژوهش‌های مختلف بکار برده شده و شامل ۱۳ زیرمقیاس است که جنبه‌های لذت‌گرایانه (بهزیستی هیجانی) و فضیلت‌گرایانه (بهزیستی اجتماعی و بهزیستی روان‌شناختی) را می‌سنجد. ساختار عاملی این پرسشنامه توسط جوشن لو، رستمی و نصرت‌آبادی (۱۳۸۵) بررسی شده است که نتایج زیر به دست آمد: عوامل بهزیستی هیجانی، روان‌شناختی و اجتماعی بر اساس تحلیل عامل اکتشافی استخراج شدند. تحلیل عامل تأییدی نیز ۵ مدل فرضی از ۱۳ نشانه سلامت روانی مشتمل بر مدل مستقل، تک‌عاملی، سه عاملی نا همبسته، سه عاملی همبسته و سه عامل همبسته با بار مشترک را بررسی کرد. تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی نشان داد که مدل سه عاملی همبسته نشانه‌های سلامت روانی، بهترین مدل برازش شده برای تبیین داده‌های حاضر است. در ادامه خرده مقیاس‌های بهزیستی به همراه تعداد سؤالات آن مشخص شده است.

جدول ۲. خرده مقیاس‌های بهزیستی به همراه تعداد سؤالات آن

نام خرده مقیاس	تعداد سؤالات	طیف	شیوه نمره گذاری
عواطف مثبت	۶	طیف پنج‌درجه‌ای	تمام سؤالات به صورت معکوس نمره گذاری می‌شوند
رضایت از زندگی	۵	طیف ۷ درجه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق	تمام سؤالات به صورت مستقیم نمره گذاری می‌شوند
سؤالات ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷ و ۱۸ به صورت معکوس نمره گذاری می‌شوند.			
بهزیستی روان‌شناختی	۱۸	طیف ۷ درجه‌ای از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف	مجموع نمرات سؤال‌های ۱، ۲ و ۵ به عنوان مقیاس پذیرش خود، مجموع نمرات سؤال‌های ۳، ۷ و ۱۰ به عنوان مقیاس هدف زندگی، مجموع نمرات سؤال‌های ۴، ۸ و ۹ به عنوان مقیاس تسلط بر محیط، مجموع نمرات سؤال‌های ۶، ۱۳ و ۱۶ به عنوان مقیاس روابط مثبت با دیگران، مجموع نمرات سؤال‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۴ به عنوان مقیاس رشد شخصی و مجموع نمرات سؤال‌های ۱۵، ۱۷ و ۱۸ به عنوان مقیاس خودمختاری در نظر گرفته شده‌اند
بهزیستی اجتماعی	۱۵	طیف ۷ درجه‌ای از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف	سؤالات ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۲ و ۱۴ به صورت معکوس نمره گذاری می‌شوند. مجموع نمرات ۱، ۸ و ۱۲ به عنوان مقیاس مشارکت اجتماعی، مجموع نمرات سؤال‌های ۲، ۶ و ۱۱ به عنوان مقیاس یکپارچگی اجتماعی، مجموع نمرات سؤال‌های ۳، ۱۰ و ۱۴ به عنوان مقیاس پذیرش اجتماعی، مجموع نمرات سؤال‌های ۴، ۷ و ۱۵ به عنوان مقیاس مشارکت اجتماعی و مجموع نمرات سؤال‌های ۵، ۹ و ۱۳ به عنوان مقیاس شکوفایی اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند (آمبر، ۲۰۰۶).

سیاهه خود سنجی هوش معنوی کینگ (۲۰۰۷): یک مقیاس خود سنجی است که فرم اصلی آن شامل ۸۳ ماده است که در پژوهش حاضر از فرم کوتاه ۲۴ ماده‌ای آن استفاده شد. روایی و اعتبار این مقیاس توسط حسین چاری و ذاکری (۱۳۸۹) مطلوب گزارش شده است. این پرسشنامه بر اساس مقیاس پنج گزینه‌ای لیکرت درجه‌بندی شده است (از ۰ تا ۴). نمرات بالا نشان‌دهنده هوش معنوی بالا و یا وجود چنین ظرفیتی است. نمره گذاری به

این صورت است که نمرات داده شده به ۲۴ گویه با هم جمع می شوند تا نمره کل سیاهه خود گزارش دهی هوش معنوی به دست آید. در صورت نیاز می توان نمرات هر ۴ عامل را با جمع نمرات گویه های مرتبط با آنها محاسبه کرد. مجموع نمرات ۲۴ گویه در دامنه ۰ تا ۹۶ قرار می گیرد.

جدول ۳

تفکر وجودی انتقادی	۱۷، ۱۳ و ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۱
ایجاد معنای شخصی	۷، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۳
آگاهی متعالی	۲، ۶ (برعکس نمره گذاری می شود)، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۲۲
گسترش حالت هشیاری	۴، ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۴

ابعاد این سیاهه به این صورت است که گویه های ۲۱، ۹، ۵، ۳، ۱، ۱۳ و ۱۷ تفکر وجودی انتقادی، گویه های ۲۳، ۱۹، ۱۵، ۱۱ و ۷ ایجاد معنای شخصی، گویه های ۲، ۶ (به صورت معکوس نمره گذاری می شود)، ۲۲، ۲۰، ۱۸، ۱۴ و ۱۰ آگاهی متعالی و گویه های ۲۴، ۱۶، ۱۲، ۸ گسترش حالت هشیاری را می سنجند. با استفاده از تحلیل عامل اکتشافی^۱ در یک نمونه ۶۱۹ نفری از دانشجویان دانشگاه ترنت کانادا در سال ۲۰۰۷ آلفای کرونباخ ۰/۹۵ و پایایی از طریق تنصیف ۰/۸۴ به دست آمد. در مطالعه رقیب و همکاران (۱۳۸۷) ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه ۰/۸۹ و همچنین ضریب اعتبار پرسشنامه هوش معنوی از طریق باز آزمایشی در یک نمونه ۷۰ نفری به فاصله زمانی متوسط ۰/۶۷ محاسبه شد. پایایی در پژوهش حاضر در جداول مربوطه گزارش شده است.

جهت بررسی پایایی نیز از شاخص پایایی ترکیبی استفاده شد که نتایج در جدول زیر آمده است. در روش شناسی مدل معادلات ساختاری از ضریب پایایی ترکیبی نیز استفاده می شود که مقادیر بالاتر از ۰/۷ برای هر سازه نشان دهنده پایایی مناسب آن است؛ اما در خصوص سایر سازه ها چون فقط از یک نشانگر استفاده شده است، امکان محاسبه پایایی ترکیبی در مورد آنها وجود ندارد که این یکی از محدودیت های پژوهش حاضر است.

1. exploratory factor analysis

جدول ۴. محاسبه پایایی ترکیبی

سازه (متغیر مکنون)	پایایی ترکیبی
هوش معنوی	۰/۹۰
بهبودی ذهنی	۰/۷

بررسی پایایی (همسانی درونی). در جدول زیر بار عاملی هر نشانگر بر سازه مربوطه گزارش شده است. بار عاملی مورد قبول برای هر متغیر ۰/۷ است.

جدول ۵. بارهای عاملی

متغیر	هوش معنوی	بهبودی ذهنی
آگاهی متعالی	۰/۸۳	
گسترش هشیاری	۰/۸۵	
معنای شخصی	۰/۸۹	
تفکر انتقادی	۰/۷۷	
عاطفه مثبت		-۰/۷۱
بهبودی روان‌شناختی		۰/۷
رضایت از زندگی		۰/۷۷
بهبودی اجتماعی		۰/۸۱

بر اساس نتایج جدول بالا از آنجایی که بار عاملی هر متغیر بر سازه‌ی مورد نظر بالاتر از ۰/۷ است، همسانی درونی متغیرهای پژوهش تأیید می‌شود. بررسی روایی پژوهش از طریق زیر انجام گرفت:

بررسی روایی تشخیصی AVE. در مدل معادلات ساختاری یکی از انواع روایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، روایی تشخیصی است که توسط نرم‌افزار Smartpls محاسبه شده است، به این معنا که نشانگرها (شاخص‌های هر سازه) در نهایت تفکیک مناسبی را به لحاظ اندازه‌گیری نسبت به سازه‌های دیگر مدل فراهم آورند. به عبارت ساده‌تر هر نشانگر فقط سازه‌ی خود را اندازه‌گیری کند و ترکیب آن‌ها به گونه‌ای باشد که تمام سازه‌ها به خوبی از یکدیگر تفکیک شوند. این فرآیند با کمک شاخص میانگین واریانس استخراج شده AVE مشخص شد و مشاهده می‌شود که در مورد کیفیت زندگی که دارای

چهار شاخص است، دارای میانگین واریانس استخراج شده AVE بالاتر از ۰/۵ است که در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۶. بررسی مقادیر AVE جهت روایی تشخیصی

سازه (متغیر مکنون)	AVE
هوش معنوی	۰/۷۰
بهزیستی ذهنی	۰/۵۱

بررسی روایی همگرا. از روایی همگرا برای بررسی این موضوع که هر نشانگر دارای بیشترین همبستگی با سازه خود نسبت به سایر سازه‌ها باشد استفاده شد. زمانی که چندین نشانگر برای اندازه‌گیری هر متغیر مکنون به کار می‌رود محقق تنها نباید به اطمینان از مقیاس فردی نشانگر اکتفا کند بلکه باید میزان روایی همگرای سازه‌ها را نیز در نظر بگیرد. برای بررسی این موضوع از بار عاملی متقاطع استفاده شد. برای این کار میزان همبستگی هر نشانگر با تمام سازه‌های دیگر مدل محاسبه شد که مقادیر باید برای سازه انتخابی محقق بیش از سایر سازه‌ها باشد. نتایج نشان داد که روایی همگرا نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد.

جدول ۷. بررسی روایی همگرا

سازه		شاخص
بهزیستی ذهنی	هوش معنوی	
۰/۴۱	۰/۸۳	آگاهی متعالی
۰/۴۲	۰/۸۵	گسترش هشیاری
۰/۵۷	۰/۸۹	ایجاد معنای شخصی
۰/۲۸	۰/۷۷	تفکر انتقادی
۰/۷۷	۰/۳۸	رضایت از زندگی
۰/۶۰	-۰/۲۶	عاطفه مثبت
۰/۶۵	۰/۳۴	بهزیستی روان‌شناختی
۰/۸۱	۰/۴۸	بهزیستی اجتماعی

بر اساس نتایج پژوهش ملاحظه می‌شود که همبستگی هر متغیر با سازه مربوط به خود بیش از همبستگی به سازه دیگر است، بر این اساس روایی همگرایی متغیرهای پژوهش تأیید می‌شود.

یافته‌های پژوهش

نتایج آمار توصیفی نشان داد که از بین شرکت‌کنندگان در پژوهش در بین مردان، ۴۳ نفر در مقطع کارشناسی، ۵۸ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و ۱۴ نفر در مقطع دکترا مشغول به تحصیل بودند و در بین زنان، ۴۱ نفر در مقطع کارشناسی، ۴۲ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و ۴ نفر در مقطع دکترا مشغول به تحصیل بودند.

جدول ۸. آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش

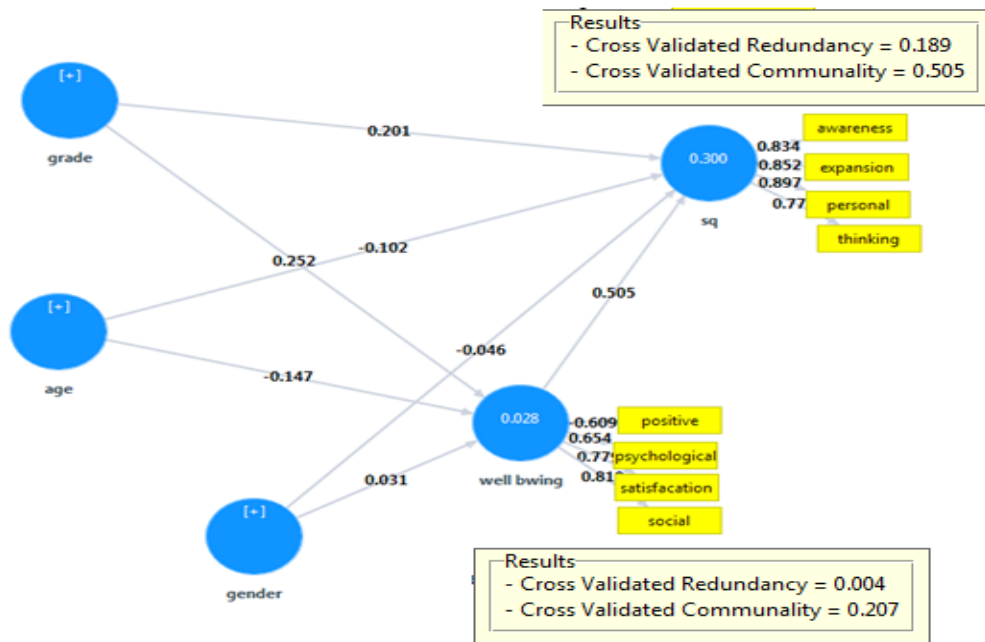
عامل‌ها	میانگین	انحراف استاندارد	میانه	نما	کمترین نمره	بیشترین نمره
تفکر انتقادی	۱۰/۷۳	۳/۷۵	۱۱	۱۰	۰	۱۹
معنای شخصی	۱۲/۲۵	۳/۸۷	۱۲	۱۴	۰	۲۰
آگاهی متعالی	۱۶/۳۷	۴/۴۸	۱۶	۱۶	۴	۲۷
گسترش هشیار	۱۰/۶	۳/۷۲	۱۰	۹	۰	۱۸
رضایت از زندگی	۲۰/۵۵	۶/۶۸	۲۱	۲۲	۵	۳۳
عاطفه مثبت	۱۶/۵۹	۳/۴۷	۱۷	۱۸	۶	۲۷
بهبودی روان‌شناختی	۳۴/۷۵	۷/۶۱	۳۶	۳۶	۹	۵۴
بهبودی اجتماعی	۵۹/۴۴	۱۰/۵	۵۹	۵۶	۳۷	۸۶

با توجه به نتایج جدول بالا ملاحظه می‌شود که در پرسشنامه‌ی هوش معنوی، در پرسشنامه تفکر انتقادی میانگین برابر با ۱۰/۷۳ و انحراف استاندارد برابر با ۳/۷۵ است کمترین و بیشترین نمره نیز برابر با ۰ و ۱۹ می‌باشند. در خصوص معنای شخصی میانگین و انحراف استاندارد به ترتیب برابر با ۱۲/۲۵ و ۳/۸۷ و کمترین و بیشترین نمره به ترتیب برابر با ۰ و ۲۰ است، در آگاهی متعالی میانگین و انحراف استاندارد به ترتیب برابر با ۱۶/۳۷ و ۴/۴۸ و کمترین و بیشترین نمره به ترتیب برابر با ۴ و ۲۷ و در گسترش هشیاری

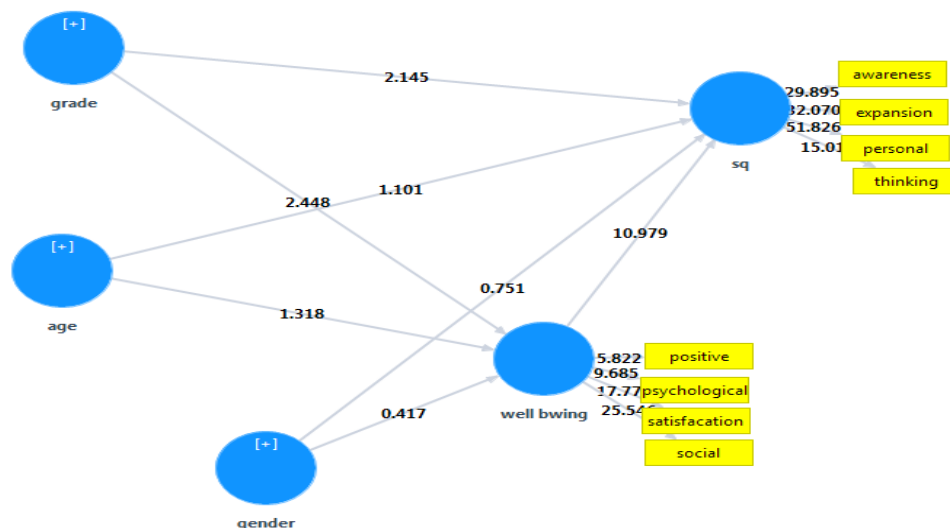
میانگین و انحراف استاندارد به ترتیب برابر با مقادیر ۱۰/۶ و ۳/۷۲ و کمترین و بیشترین نمره به ترتیب برابر با مقادیر ۰ و ۱۸ به دست آمد.

در پرسشنامه بهزیستی ذهنی میانگین نمرات رضایت از زندگی افراد ۲۰/۵۵، انحراف استاندارد ۶/۶۸ با دامنه بین ۵ تا ۳۳، میانگین نمرات عاطفه مثبت ۱۶/۵۹، انحراف استاندارد ۳/۴۷ در دامنه بین ۶ تا ۲۷، بهزیستی روان‌شناختی دارای میانگین ۳۴/۷۵، انحراف استاندارد ۷/۶۱ با دامنه ۹ تا ۵۴ و در نهایت بهزیستی اجتماعی دارای میانگین ۵۹/۴۴، انحراف استاندارد ۱۰/۵ و در دامنه بین ۳۷ تا ۸۶ قرار دارد.

در ادامه با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مجذورات جزئی به بررسی مدل مفهومی پژوهش پرداخته شده است تا با استفاده از نتایج آزمون به بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش، ضرایب اعتبار و پایایی و کیفیت مدل پرداخته شود. در ابتدا مدل مربوط به ضرایب مسیر و پس از آن مدل مربوط به مقادیرتی گزارش شده است.



نمودار ۱. ضرایب مسیر



نمودار ۲. مقادیر تی

بررسی کفایت مدل. در مدل Smart PLS جهت بررسی برازش مدل، SSE (مجموع مجذورات خطای پیش‌بینی) برای هر بلوک متغیر پنهان و $(1 - \frac{SSE}{SSO})$ نیز شاخص اعتبار اشتراک یا CV-COM را نشان می‌دهد و اگر شاخص واری اعتبار اشتراک متغیرهای پنهان مثبت باشد، مدل اندازه‌گیری کیفیت مناسب دارد.

جدول ۹. شاخص واری اعتبار اشتراک متغیرهای پنهان

متغیر	Sse	1-(sse/ss0)
سن		۱
جنسیت		۱
تحصیلات		۱
هوش معنوی	۳۳۹/۹۶	۰/۵۰
بهزیستی ذهنی	۶۴۰/۵۵	۰/۲۰

بر اساس نتایج جدول بالا ملاحظه می‌شود که شاخص واریانس اعتبار اشتراک متغیرهای پنهان برای تمام سازه‌ها مثبت است، لذا مدل تدوین شده از کفایت مناسبی برخوردار است. در نهایت پس از تأیید کفایت، پایایی و روایی‌های مورد نیاز به بررسی اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای پژوهش بر هوش معنوی پرداخته شده است.

جدول ۱۰. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل

مسیر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
سن --> بهزیستی ذهنی	ضرایب استاندارد	-۰/۱۴	-۰/۱۴
	مقدار t	۱/۳۰	۱/۳۰
جنسیت --> بهزیستی ذهنی	ضرایب استاندارد	۰/۰۳	۰/۰۳
	مقدار t	۰/۴۵	۰/۴۵
مقطع تحصیلی --> بهزیستی ذهنی	ضرایب استاندارد	۰/۲۵	۰/۲۵
	مقدار t	**۲/۳۷	**۲/۳۷
سن --> هوش معنوی	ضرایب استاندارد	-۰/۱	-۰/۱۷
	مقدار t	۱/۱۵	۱/۶۷
جنسیت --> هوش معنوی	ضرایب استاندارد	-۰/۰۴	-۰/۰۳
	مقدار t	-۰/۷	۰/۴۰
مقطع تحصیلی --> هوش معنوی	ضرایب استاندارد	۰/۲۰	۰/۳۲
	مقدار t	**۲/۲۲	**۳/۱۴
بهزیستی ذهنی --> هوش معنوی	ضرایب استاندارد	۰/۵۰	۰/۵۰
	مقدار t	**۱۰/۵۴	**۱۰/۵۴

بر اساس نتایج مشخص است که اثر سن بر بهزیستی ذهنی معنادار نیست ($P > ۰/۰۵$). اثر جنسیت بر بهزیستی ذهنی معنادار نیست ($P > ۰/۰۵$). مقطع تحصیلی دارای اثر معنادار $\beta = ۰/۲۵$ بر بهزیستی ذهنی است، بدین معنا که با افزایش تحصیلات، بهزیستی ذهنی افراد افزایش می‌یابد. سن بر روی هوش معنوی اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل معناداری ندارد ($P > ۰/۰۵$). جنسیت بر روی هوش معنوی اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل معناداری ندارد ($P > ۰/۰۵$). مقطع تحصیلی دارای اثر مستقیم $\beta = ۰/۲$ بر روی هوش معنوی است، همچنین مقطع تحصیلی با میانجی‌گری بهزیستی ذهنی دارای اثر غیرمستقیم معنادار

$\beta = 0/12$ بر روی هوش معنوی است، بدین معنا که با افزایش تحصیلات میزان بهزیستی افراد افزایش یافته و این به نوبه خود سبب افزایش در هوش معنوی افراد می شود. مقطع تحصیلی دارای اثر کل معنادار $\beta = 0/32$ نیز بر هوش معنوی است. بهزیستی ذهنی دارای اثر مستقیم معنادار و مثبت $\beta = 0/5$ بر هوش معنوی است، بدین معنا که با افزایش بهزیستی ذهنی، هوش معنوی افراد نیز افزایش معناداری می یابد.

در ادامه به بررسی میزان واریانس که مدل تدوین شده توانسته که برای متغیرهای ملاک تبیین کند می پردازیم.

جدول ۱۱. تبیین میزان واریانس

میزان R^2 تعدیل شده	
۰/۲۸	هوش معنوی
۰/۰۱	بهزیستی ذهنی

بر اساس نتایج جدول بالا مشخص است که مدل پیشنهادی توانسته است که ۲۸٪ از واریانس هوش معنوی و تنها یک درصد از واریانس بهزیستی ذهنی را تبیین کند.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس نتایج پژوهش مشخص شد که اثر سن بر بهزیستی ذهنی معنادار نیست ($P > 0/05$). در راستای یافته های این پژوهش با یافته های برخی محققین همچون تقریبی و همکاران (۲۰۱۳)، سهیل و چادهی (۲۰۰۴) و ظهور و فکوری (۲۰۰۴) تأثیر سن روس احساس ذهنی بهزیستی تأیید نشد. در حالی که در مطالعات گلستانی بخت و همکاران (۲۰۰۸) و جعفری و همکاران (۲۰۰۴) اثر مثبت سن تأیید شده است. به طوری که گلستانی بخت و همکاران در مطالعه خود بیان می کنند که احساس ذهنی بهزیستی در بزرگسالان ۲۱ تا ۳۹ سال بیشتر از میانسالان و سالمندان است و سالمندان کمترین احساس بهزیستی را دارند

اثر جنسیت بر بهزیستی ذهنی معنادار نشد ($P > 0/05$). نتایج پژوهش خیری و همکاران (۱۳۹۳) مشخص شد بین عاطفه منفی و جنسیت و وضعیت تأهل و رضایت از زندگی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین عاطفه منفی و جنسیت دانشجویان رابطه مثبت معناداری وجود دارد؛ و میزان عاطفه منفی در زنان به صورت معناداری بیشتر از مردان بود. میر سمیعی و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیق خود نشان دادند که میانگین احساس ذهنی بهزیستی در دانشجویان پسر به طور معناداری پایین‌تر از میانگین بهزیستی ذهنی دانشجویان دختر است. کامینز و همکاران (۲۰۰۳) در بررسی میزان بهزیستی مردم استرالیا به این نتیجه جالب دست یافتند که میزان بهزیستی زنان استرالیایی به طور معناداری بالاتر از میزان بهزیستی مردان استرالیایی است. وی عنوان کرد که زنان، بیشتر، آسان‌تر و راحت‌تر از مردان میزان رضایت خود را نشان می‌دهند. البته دلیل واضحی برای این‌که چرا زنان رضایت خود را آشکار آ نشان می‌دهند وجود ندارد. شاه جعفری (۲۰۰۲) و تقریبی (۲۰۱۳) و گلستان بخت (۲۰۰۸) نیز در پژوهش‌های خود تأثیر جنسیت را معنادار گزارش نکردند که در ارتباط با علت عدم تأثیر جنسیت بیان می‌کنند زنان نسبت به مردان هم عاطفه منفی بیشتر و هم عاطفه مثبت بیشتری را تجربه می‌کنند، برآیند این دو عاطفه، شادی را در زنان و مردان یکسان می‌سازد. همچنین فرهادی در مطالعه خود بیان می‌کند که میزان نشاط در دانشجویان پسر بالاتر از دانشجویان دختر است (۲۰۰۵). عیاش و غلم الدین نیز در پژوهش خود بر روی دانشجویان لبنانی در سال ۲۰۰۷ به این نتیجه رسیدند که میزان عاطفه مثبت در مردان بیش‌تر از زنان است (عیاش و علم الدین، ۲۰۰۷). در مطالعه بخشی‌پور رودسری و همکاران، دانشجویان دختر و پسر از لحاظ سلامت عمومی کلی تفاوتی نداشتند اما از بعد احساس بهزیستی ذهنی، دانشجویان دختر رضایت کلی بالاتری از زندگی داشتند (۲۰۰۶). این مغایرت در یافته‌ها می‌تواند ناشی از اختلافات فرهنگی در واحدهای مورد پژوهش در مطالعات مختلف باشد، همچنین شرایط سکونت دانشجویان و

وضعیت تأهل آن‌ها نیز از فاکتورهای بسیار مهم در میزان احساس ذهنی بهزیستی دانشجویان است

در پژوهش حاضر مشخص شد که مقطع تحصیلی دارای اثر معناداری بر بهزیستی ذهنی است، بدین معنا که با افزایش تحصیلات، بهزیستی ذهنی افراد افزایش می‌یابد. نتایج پژوهش خیری و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد که بین عاطفه مثبت با نیمسال تحصیلی (افزایش ورود به دانشگاه) رابطه معناداری وجود دارد. جعفری و همکاران (۲۰۰۴) با اشاره به تحقیق انجام‌شده در دانشگاه راجستر آمریکا در ارتباط با این مورد به تأثیر عامل جنسیت اشاره کرده و خاطرنشان ساخته‌اند که در ابتدای تحصیل دانشجویان پسر از شادمانی کمتر و دانشجویان دختر از شادمانی بیشتری برخوردارند. درحالی‌که با گذشت زمان شادمانی پسران افزایش یافته و شادمانی دختران کاهش می‌یابد. درحالی‌که مطالعه تقریبی و همکاران نشان داد که میزان احساس ذهنی بهزیستی دانشجویان با افزایش نیمسال تحصیلی کاهش می‌یابد (۲۰۱۳). برخی منابع بیرونی همچون تحصیلات دانشگاهی، شغل رضایتمندانه و نیز منابع درونی مانند اعتماد به نفس پیش‌بینی‌کننده بهتری برای رضایت از زندگی در دانشجویان در مقایسه با منابع بیرونی مانند پول است (دینر و همکاران، ۲۰۰۳). لذا به نظر می‌رسد افراد با تحصیلات بالاتر و مشاغلی با وجه اجتماعی بهتر، دارای بهزیستی بالاتری هستند.

سن بر روی هوش معنوی اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل معناداری ندارد ($P > 0.05$). نتایج پژوهش شعبانی و همکاران (۲۰۱۰) نشان داد که اثری از سن بر هوش معنوی و هیجانی با سلامت روانی مشاهده نشد. نتایج تحقیقات رقیب (۱۳۸۷) نیز حاکی از این بود که هوش معنوی با سن ارتباط معنی‌داری ندارد؛ اما این یافته با نتایج گزارش شده توسط ویگلز ورت^۱ (۲۰۰۴) در وجود ارتباط معنی‌دار بین سن و میزان هوش معنوی ناسازگار است. وی گزارش نمود که افراد با افزایش سن، بیشتر به دنبال مهارت‌های هوش معنوی می‌روند و در راستای رشد و پرورش آن آگاهانه با غیرآگاهانه قدم بر

1. Wiggles worth

می‌دارند. فیرهلم^۱ (۲۰۰۲) نیز در مطالعه خود روی نظریه رهبری معنوی از رشد فردی سخن به میان می‌آورد و واکنش‌های یک رهبر جوان را با یک رهبر میان‌سال مقایسه می‌کند. وی بر این عقیده است که افراد در سلسله‌مراتب رشد، حالات متفاوتی دارند و رهبری معنوی در سنین متفاوت مشابه نیست. وینک^۲ (۲۰۰۲) بر اساس مطالعات خود اظهار می‌نماید با بالا رفتن سن، هوش معنوی تکامل می‌یابد. شاید یکی از دلایلی که در پژوهش حاضر ارتباط معنی‌داری بین سن و هوش معنوی یافت نشد به دلیل دامنه نسبتاً کوتاه محدوده سنی در پژوهش بود.

جنسیت بر روی هوش معنوی اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل معناداری ندارد ($P > 0.05$). یافته‌های پژوهش حریری نشان داد که جنسیت نقش معنی‌داری بر هوش معنوی افراد ندارد. نتایج تحقیقات لواسانی (۱۳۸۷)، رقیب (۱۳۸۷) نیز حاکی از آن بود که معنویت با جنسیت ارتباط معنادار ندارد و این در حالی است که در پژوهش جورج (۲۰۰۶) نمره هوش معنوی زنان به‌طور معنی‌داری بیش‌تر از مردان بود. احمدی و کجباف (۱۳۸۷) نیز در مطالعات خود دریافتند که زنان نسبت به مردان به معنویت گرایش بیشتری داشته و نگرش زنان به معنویت مثبت‌تر بوده است. در پژوهش آذربایجانی (۱۳۸۲) درباره جهت‌گیری اسلامی نیز میانگین زنان فقط در بخش اخلاق از مردان بالاتر بوده است. برخی از محققان از جمله آلپورت^۳ و ورنون^۴ (۱۳۹۱)؛ به نقل از احمدی و کجباف، (۱۳۸۷) به این نتیجه رسیدند که علایق زیبایی‌شناختی، اجتماعی و دینی زن‌ها بیشتر از مردها است. عدم همخوانی یافته‌های پژوهش حاضر با برخی از تحقیقات قبلی می‌تواند نشانگر فرصت‌های رشد برابر در بین مردان و زنان جامعه باشد که آن‌ها را قادر ساخته به سطح بالایی از هوش معنوی دست یابند. می‌توان گفت نگرش دینی و مذهبی رایج در جامعه به همه افراد این فرصت را می‌دهد که در مقابل

1. Fairholm
2. wink
3. Allport
4. Vernon

واقعیت‌های مادی و معنوی حساس باشند و معنویت را یکی از ارکان محوری در زندگی خود قرار دهند.

مقطع تحصیلی بر روی هوش معنوی دارای اثر معنی‌داری بود. در پژوهش حریری و زرین‌آبادی (۱۳۹۰) از بین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی رابطه معناداری بین جنسیت، مقطع تحصیلی، سن، سابقه کار، وضعیت تأهل با میزان هوش معنوی به دست نیامد. تنها رابطه بین رشته تحصیلی و میزان هوش معنوی معنی‌دار بود.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که بهزیستی ذهنی دارای اثر مستقیم معنادار و مثبتی بر هوش معنوی بود، بدین معنا که با افزایش بهزیستی ذهنی، هوش معنوی افراد نیز افزایش معناداری می‌یابد. نتایج پژوهش صاحب‌الزمانی و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان رابطه هوش معنوی با سلامت روانی و هدف زندگی پرستاران، نشان داد که ارتباط معنی‌داری بین هوش معنوی با سلامت روانی و داشتن هدف در زندگی وجود دارد. علاوه بر این ارتباط معنی‌داری بین مؤلفه‌های هوش معنوی از جمله گسترش حالت هوشیاری، تولید معنای شخصی، آگاهی متعالی و تفکر انتقادی با سلامت روانی وجود دارد. پژوهش صادقی پور و همکاران (۲۰۱۴) نیز حاکی از ارتباط هوش معنوی با رضایت از زندگی دختران بود. محمدیاری (۲۰۱۲) در پژوهش خود ارتباط معنی‌داری بین هوش معنوی والدین و سطح سلامت والدین پیدا کرد. در تبیین رابطه هوش معنوی و بهزیستی روان‌شناختی با توجه به اینکه یکی از ابعاد بهزیستی روان‌شناختی که توسط ریف تعریف گردیده، هدفمندی در زندگی است و از آنجایی که هوش معنوی به‌عنوان توانایی بشر برای پرسیدن سؤالات غایی درباره مفهوم زندگی و به‌طور هم‌زمان تجربه ارتباط یکپارچه بین هر یک از ما و جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم و نیز توانایی به کار بردن، آشکار ساختن و در برداشتن منابع معنوی، ارزش‌ها و کیفیت‌ها برای افزایش عملکرد روزانه و بهزیستی روان‌شناختی تعریف می‌شود، می‌توان گفت که بین این دو متغیر رابطه و اشتراک وجود دارد. ایمونز (۲۰۰۰) استدلال می‌کند که معنویت می‌تواند به‌عنوان شکلی از هوش دیده شود، زیرا عملکرد و سازگاری را پیش‌بینی می‌کند

و توانایی‌هایی را ارائه می‌دهد که افراد را در حل کردن مشکلات و رسیدن به اهداف توانمند می‌سازد. هوش معنوی ما را قادر می‌سازد تا تصویر بزرگ‌تری ببینیم و اقداماتمان را در رابطه با یک بافت بزرگ‌تر ترکیب کنیم. با هوش معنوی ما می‌توانیم مشکلات مفهومی و ارزشی را شناسایی و با ارائه کردن راه‌حل‌هایی در راستای سودمندی همه آن‌ها را حل کنیم. ما به‌عنوان موجوداتی هشیار از تصورات فکری و احساساتمان همان‌طور که در خودآگاهمان بالا می‌آیند آگاه هستیم. هوش معنوی ما را قادر می‌سازد با طبیعت خود یکی شویم و با فرآیندهای زندگی هماهنگ باشیم و نیز ما را برمی‌انگیزد تا تمامیت، حس اجتماع، حس ارتباط و جستجوی معنا برای خلق یک هویت را جستجو کنیم و به‌واسطه این جستجوی معنا احساس اختیار خواهیم داشت. از این منظر هوش معنوی ارتباطی اساسی با بعد خودمختاری در بهزیستی روان‌شناختی دارد.

از آنجایی که مؤلفه‌های تبیین شده در این پژوهش توانست تنها بخشی از تغییرات هوش معنوی را تبیین کند این حاکی از آن است که هوش معنوی با عوامل دیگری فراتر از عوامل مطرح‌شده در این پژوهش در ارتباط باشد. تحلیل عمیق‌تر هوش معنوی و شناخت عوامل مرتبط با آن نیازمند مطالعاتی است که عوامل فرهنگی و جامعه‌شناختی و سایر عوامل را با هوش معنی بررسی کند.

منابع

- آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۲). تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تأکید بر اسلام. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- احمدی، سید جعفر و کجیاف، محمدباقر. (۱۳۸۷). بررسی نگرش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط با برخی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، طرح تحقیقاتی دانشگاه اصفهان، چاپ‌نشده
- اعتمادی، عذرا. (۱۳۸۴). ایمان و معنویت در مشاوره و روان‌درمانی. فصلنامه روان‌درمانی، ۱۰(۳۶ و ۳۵)، صص ۱۳۱-۱۴۶.

حریری، نجلا و زرین‌آبادی، زرین. (۱۳۹۰). تحلیل جمعیت شناختی هوش معنوی کتابداران دانشگاه‌های دولتی شهر اصفهان. *پژوهش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ۱(۲)، ۲۹-۴۲

حسین چاری، مسعود و ذاکری، حمیدرضا. (۱۳۸۹). تأثیر زمینه‌های تحصیلی دانشگاهی، علوم دینی و هنری بر هوش معنوی؛ کوشش در راستای روا سازی و پایایی سنجی مقیاس هوش معنوی. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، ۱، ۷۱-۹۲

حمید، نجمه، زمستانی، مهدی (۱۳۹۲). رابطه هوش معنوی و ویژگی‌های شخصیتی با کیفیت زندگی در دانشجویان پزشکی. *مجله پزشکی هرمزگان*، ۱۷(۴)، صص ۳۴۷-۳۵۵

خیری، منصوره؛ امامی سیگارودی، عبدالحسین؛ فرمانبر، ربیع الله و عطرکار روشن، زهرا. (۱۳۹۳). احساس ذهنی بهزیستی و عوامل مرتبط با آن در دانشجویان دانشگاه علوم

پزشکی گیلان. *فصلنامه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت* ۱۳۹۳، ۲(۱)، ۲۷-۳۶
رقیب، مائده سادات؛ احمدی، جعفر و سیادت، علی. (۱۳۸۷). تحلیل میزان هوش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط آن با ویژگی‌های جمعیت شناختی. *پژوهشنامه مطالعات روانشناسی تربیتی*، ۵(۸)، ۳۹-۵۶

سهرابی، فرامرز، ناصری، اسماعیل (۱۳۹۱). هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن، تهران: آوای نور.

صادقی پور، ندا؛ نجفیان، نسرین؛ موسوی مقدم، سید رحمت‌الله و سعادت‌تی زاده، سید سجاد. (۲۰۱۴). اثرات هوش معنوی در رضایت از زندگی دختران. *مجله dsI* <http://www.ayeron;ine.com>، ۲(۲)، ۶۱-۶۹

گلگمن، دانیل. (۱۹۹۵). *هوش هیجانی*. ترجمه‌ی نسرین پارسا. (۱۳۸۹). تهران: رشد
غباری بناب، باقر؛ سلیمی، محمد؛ سلیمانی، لیلا و نوری مقدم، ثنا. (۱۳۸۶). هوش معنوی. *فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی*، ۳(۱۰)، صص ۱۲۵-۱۴۷.

غنا، سامیه؛ مهستی جویباری، لیلا؛ شریف نیا، سید حمید؛ حکمت افشار، میترا؛ ثناگو، اکرم؛ چهره‌گشا، مریم. (۱۳۹۱). بررسی همبستگی هوش معنوی با برخی عوامل

جمعیت شناختی و آموزشی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان. مدیریت
ارتقای سلامت، ۲(۱)۱، ص ۱۷-۲۳

فونتانا، دیوید. (۲۰۰۳). روان‌شناسی دین و معنویت. ترجمه الف ساوار. (۱۳۸۵). قم: ادیان
لواسانی غلامعلی، مسعود؛ کیوان زاده، محمد و ارجمند، ندا. (۱۳۸۷). معنویت، استرس
شغلی، تعهد سازمانی و رضایت شغلی در پرستاران شهر تهران. دو فصلنامه
روانشناسی معاصر، ۳(۲)، ک ۶۱-۷۳

- Ambler V M. (2006). Who flourishes in college? Using Positive Psychology and Student Involvement Theory to Explore Mental Health among Traditionally Aged Undergraduates; A Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree Doctor Of Philosophy. The College of William.
- Amram, Joseph (Yosi), (2005), Intelligence Beyond IQ: The contribution of emotional and spiritual intelligences to effective business leadership, Institute of Transpersonal Psychology.
- Ayyash A, Alamuddin R. Predictors of subjective well-being among college youth in Lebanon. *The Journal of Social Psychology*. 2007;147(3):265-84. 30.
- Bakhsipour Roudsari A, Peyrouvi H, Bagozzi, R.P., & Yi, Y. (1988). On the evaluation of structural equation models. *Journal of the academy of marketing science*, 16(1), 74-94
- Bakhsipour A, Dezhkam M. Confirmatory factor analysis of the Positive and Negative Affect Scale. *Journal of Psychology*. 2006;9:351-65. Persian.
- Bass, B., Avolio, B., Jung, D., & Berson Y. (2003). Predicting unit performance by assessing transformational and transactional leadership. *Journal of applied psychology* 88(2), 207-218
- Costa P T, Jr. McCrae R R. (1985). The NEO Personality Inventory manual. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources. 1985.
- Cummins R, Eckersley R, Pallant J, Van vugt J, Misajon R. Developing a national index of subjective well-being: the Australian Unity Wellbeing Index. *Social Indicators Research*. 2002;64:159-90.
- Deacon, Terrence. (1997). The symbolic species: the co-evolution of language and the brain. NY: W.W.Norton
- Edwards, A. C. (2003). Response to the spiritual intelligence debate: are some conceptual distinctions needed here? *The international journal for the psychology of Religion*

- Emmons R A. (2000). Is spirituality intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. *The International Journal for the Psychology of Religion*. 2000;10(1), 3-26.320
- Esposito Vintzi., V., Trinchera, L., & Amati, S. (2010). PLS Path Modeling: from foundations to Recent developments and open issues for model assessment and improvement. In. V. Esposito Vinzi, W.W. Chin, j. Henseler & H. Wang (Eds) handbook of partial least squares: concepts, methods and applications (47-82). Berlin, Germany: Springer Berlin Heidelberg
- Fairholm, Gilbert (2002). Conceiving Leadership: Exploring Five Perspectives of Leadership by Investigating the Conception and Experiences of Selected Metropolitan Washington
- Farhadi A, Javaheri F, Gholami Y, Farhadi P. Vitality and its relationship to the amount of confidence in Lorestan University of Medical Sciences. *The Quarterly Journal of Fundamentals of Mental Health*. 2005;7:57-62.Persian.
- Frank, B. & Hennig- Thurau, T. (2008). Identifying hidden structures in marketings structural models through universal structural modeling: An explorative Bayesian neural network complement to lisrel and pls, *marketing- journal of research and management*, 4(2), 47-66
- Gardner, H. (1993). The disciplined mind: what all students should understand by Howard Gardner New York: Simon & Schuster
- George, M. (2006). Practical application of spiritual intelligence in workplace. *Human resource management international digest*. 14 (5): 3-5
- Golestanibakht T, Hashemiyan K, Pourshahriyari, M, Banijamali S. Proposed model of subjective well-being and happiness in the population of Tehran: Alzahra; 2008.
- Hair, J. F., Black, W.C., Babin, B. J., & Anderson, R. E. (2010). Multivariate data analysis (7th ed). Englewood Cliffs: Prentice Hall
- Hair, J. F., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2011). PLS- SEM: Indeed a silver bullet. *Journal of marketing theory and practice*, 19(2), 139-151
- Hair, J.F., Ringle, c.m., & Sarstedt, M. (2011). PLS-SEM: Indeed a silver bullet. *Journal of MARKETING Theory and Practice*, 19(2), 139-151.
- Hair, J. F., Hult, G. T. M., Ringle, C. M., & SARSTEDT, M. (2013). A Primer on Partial Least squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM). Thousand Oaks: Sage
- Henseler, J., Ringle, C., & Sinkovics. (2009). The use of partial least squares path modeling in international marketing. *Advances in international marketing*, 20(2009),277-320
- Henseler, J. (2010). On the convergence of the partial least squares path modeling algorithm. *Computational Statistics*, 25(1), 107-120

- Henseler, J. and Sarstedt, M. (2013). Goodness- of –fit indices for partial least squares path modeling. *Computational Statistics*. 28(2),565-580
- Hoyle, R. H. (ed.). (1995). Structural Equation Modeling. Thousand Oaks, CA.: SAGE Publications, Inc
- Jafari S, Abedi M, Liaghatdar M. Happiness and its degree of effective factors in students of the Isfahan medical sciences university. *Medicine and purification*. 2004;54:15-23. Persian.
- Keyes C L M, Lopez s. (2002). Toward a Science of Mental Health: Positive Direction in Diagnosis and Interventions. In Snyder, C. R., and Lopez, S (Eds.). *The Handbook of Positive Psychology*.2002; PP.45-59. New York: Oxford University Press
- Keyes C L M, Shapiro A. (2004). Social Well-Being in the United States: A Descriptive Epidemiology. In Orville G. B, Ryff, C., and Kessler, R. (Eds.). *How Healthy Are We? A National Study of Well-Being at Midlife*. 2004; pp350-372. Chicago: University of Chicago Press.
- Krause, N. (2003). Religious meaning and subjective well-being in late life. *Journals of gerontology: Series B*; 58(3):160-170
- Mackian SC. Wellbeing. (2009); international encyclopedia of human geography, pages 235-240.
- Mirsamiei M, Ebrahimi ghavam S. The relationship between self-efficacy, social support and mental health of students with test anxiety In Tabatabai Psrdanshgah. *Journal of Educational Science and Psychology*. 2009:74-91.
- Nasel, D. D., (2004), *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality*; Unpublished thesis. Australia: The university of south Australia.
- Nasel D D. (2004). *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individual is tic spirituality*. 2004; Unpublished thesis. Australia: The University of South Australia.
- Persinger, M. (1987). Neuropsychological bases of God beliefs. *Praeger; ISBN-27592-48-6*
- Piedmont, R. L. (1999). Dose spirituality represent the sixth factor of personality? Spiritual transcendence and the five factor model. *Journal of personality*. 67,985-1013
- Ramachandran V.S. (1999). *Phantoms in the Brain: Probing the Mysteries of the human mind*. *Harper Perennial; ISBN 0-688172-17-2*
- Reinartz, W.J., Haenlein, M & Henseler, j. (2009). An empirical comparison of the efficacy of covariance-based and variance-based SEM, *International journal of market research*, 26(4), 332-344

- Riyahi M, Vardi niya A, Pourhosein Z. The relationship between social support and mental health. *Journal of Science and Social Welfare*. 2011;10:85-121
- Shahjafari E, Abedi M, Drikvandi H. Happiness and it's effecting factor. *Cognitive Science*. 2002;15:50-8.Persian.
- Ringle, C., Wende, S., & Will, A. (2005). SmartPLS20(Beta). Hamburg (www.smartpls.de).
- Ryff C D, Keyes C L.M. (1995). The structure of psychological well-being revisited. *Journal of Personality and Social Psychology*.1995;69, 710-727.
- Sahebalzamani, M., Farahani, H., Abasi, R., & Talebi, M. (2013). The relationship between spiritual intelligence with psycho;ogical well-being and purpose in life of nurses. *Iranian journal of nursing and midwifery research*,vol18,issue1
- Snider C R. (2003). Review of the book Flourishing: positive psychology and the life well-lived. *Journal of social and personal relationships*. 2003.
- Shabani, jafar., Hassan, siti Hassan., ahmad, aminah., & baba, maznah. (2010). Age as moderated influence on the link of spiritual and emotional intelligence with mental health in high school students. *Journal of American science*,2010,6(11)
- Suhail K, Chaudhy H. Predictors of Subjective Well- Being in an Eastern Muslim Culture. *Journal of Social and Clinical Psychology*. 2004;23(3):359-76.
- Tagharobi Z, Sharifi K, Souki Z. Nursing students' subjective well-being in Kashan. *Journal of Nursing and Midwifery, Hamedan*. 2013;20:54-62. Persian
- Vaughan, F. (2003), What is spiritual intelligence? *Journal of humanistic psychology*. 42, (2).
- WigglesWorth, C. (2004). Spiritual Intelligence and Why it Matters. [OnLine] Available: <http://www.consciouspursuits.com/articles/siwhyitmatters.pdf> [Accessed May 11,2011].
- Wink P, Dillon M. Spiritual Development Across the adult life course: findings from alongitudinal study. *J Adult Develop* 2002; 9(1): 79-94.
- Wolman, R. N. (2001).Thinking with your soul: spiritual intelligence and why it matters. New York: Harmony Books
- Zohar D, Marshall I. (2000). SQ- Spiritual intelligence, the ultimateintelligence.2000; London: Bloomsbury.
- Zohoor A, Fekri A. Students' Happiness of School of Management and Medical Information Sciences *Iran University of Medical Sciences and Health Services knowledge brings*. 2004;30:63-70.

